

ایمان برای دیدن، لمس کردن و برای زندگی کردن



بشنو، ای اسرائیل: یهوه، خدای ما، خداوندِ یکتاست یهوه خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوّت خود محبت کن 6. و این سخنان که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد 7. آنها را به‌دقت به فرزندانِ بیاموز، و حین نشستن در خانه و رفتن به راه، و هنگام خوابیدن و برخاستن، از آنها گفتگو کن 8. آنها را چون نشان بر دست خود ببند و چون علامت بر پیشانیت بگذار 9. آنها را بر چارچوب درِ خانهٔ خود و بر دروازه‌های خویش بنگار.

صدای بلند در شهر ویتنبرگ طنین‌انداز شد! پنجره‌ها بالا رفتند و درهای خانه‌ها باز شدند و مردم با کنجکاوی دور راهبی که سندی طولانی را به در کلیسا نصب کرد، جمع شدند. آنچه می‌خواندند، آنها را تحت تأثیر قرار داد. چیزی شبیه به آن قبلاً هرگز اتفاق نیفتاده بود، آنها در میان خود زمزمه می‌کردند. اما راهب فقط چند یادداشت را به در کلیسا نصب نکرد؛ بلکه شروع به موعظه کرد. و آنچه او گفت، آنها را عمیق‌تر تحت تأثیر قرار داد. این راهب گفت که ایمان فقط مسئله کلیسا نیست، بلکه به تک تک ما مربوط می‌شود. لوتر خلاصه کرد: «و هر که به این سخنان ایمان بیاورد، همان چیزی را دارد که کلام خدا وعده داد» یعنی «بخشش گناهان، زندگی و رستگاری.» و به همین دلیل است که لوتر گفت که باید همیشه در مورد این کلمات فکر کنیم، هنگام راه رفتن، نشستن و دراز کشیدن و حتی آنها را از حفظ کنیم. امروزه برخی از مردم در مورد اینکه آیا لوتر واقعاً ۹۵۰ سال پیش در کلیسا نصب کرد یا خیر، بحث می‌کنند. اما واضح بود که آنها به زودی به شکل پوستر ظاهر می‌شدند. اما چیزی که کمتر می‌دانند این است که کتاب کتکیسم (کتاب درس مسیحیان) در ابتدا به صورت پوستر چاپ و برای خواندن آویزان می‌شد. این بدان معنا بود که مهم‌ترین آموزه‌های کتاب مقدس، به این ترتیب، در همه جا خوانده می‌شد و توسط مردم آموخته می‌شد. بنابراین مردم می‌توانستند آنچه را که کلام خدا به آنها می‌گفت، در حالت ایستاده، دراز کشیده یا راه رفتن تجسم کنند. دقیقاً به همین شکل است که خداوند ایمان را با شناخته‌شده‌ترین اعتقادات به قوم یهود ارائه داد. زیرا اعتقادات یهودی مانند نوعی از اعتقادات جامعه یهود است. این همان اعتقاداتی بود که ما امروز شنیدیم:

«بشنو، ای اسرائیل: یهوه، خدای ما، خداوندِ یکتاست. یهوه خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوّت خود محبت کن»

و خداوند فرمان داد که یهودیان این اعتقادات را در قلب، پیشانی و دست راست خود نگه دارند و آن را در خانه‌های خود نگه دارند، برای خود حفظ کنند و همچنین به فرزندان خود بیاموزند. بنابراین، در ساعات خاصی از روز، یهودیان این دعا را بر روی دست و پیشانی خود قرار می‌دادند و آن را تلاوت می‌کردند. دست راست و پیشانی به این معنی است که این اعتراف به

ایمان باید تمام افکار و اعمال فردی را شکل دهد. و بنی اسرائیل معتقد بودند که وقتی فردی این دعا را می خواند، خود را به کوه سینا می رساند و بار دیگر شخصاً فرامین خدا را دریافت می کند. به همین ترتیب، بنی اسرائیل می دانستند که خروج از مصر فقط در گذشته دور نبوده است، بلکه وقتی فردی دعا ی «شما اسرائیل» را تلاوت می کند، خودش دوباره از دریای سرخ عبور می کند و شخصاً توسط خدا نجات داده می شود. وقتی لوتر ایمان کلیسا را با پوستره های تعلیمات کتاب مقدس خود در همه جا پخش کرد، دقیقاً همان چیزی بود که او می خواست منتقل کند. مسیح فقط در کابینت های تاریک و غبارآلود معلمان کلیسا یافت نمی شود، که برای کسب فیض خدا باید پول زیادی به آنها پرداخت شود، بلکه ما مصلوب را در مقابل چشمان خود، در ذهن و قلب خود داریم. ما حتی با عیسی مردیم و با او برخاستیم. همانطور که لوتر گفت: «هر که این کلمات را باور کند، آنچه را که خدا می گوید و وعده می دهد، دارد.» کلماتی که در اینجا گفته می شود، کلمات ما نیستند، بلکه کلمات خدا هستند. آنها کلماتی هستند که ما نمی توانیم از درون خود مان تولید کنیم. بلکه، آنها به ما گفته می شوند. دقیقاً به همین دلیل است که یهودیان این کلمات را هنگام دعا به چارچوب در و دست ها و پیشانی های خودشان نصب می کردند. آنها این کار را می کردند زیرا می دانستند که این کلمات، کلمات خود خالق هستند. آنچه که او می گوید اتفاق می افتد. در این سخنان خدا، هیچ حقیقت نصفه و نیمه و هیچ وعده پوچی وجود ندارد. از بزرگترین نهنگ تا کوچکترین حیوان از کلام خدا گرفته شده اند. و وقتی این خدا می گوید: «هر که ایمان آورد و تعمید یابد، نجات می یابد»، آنگاه این کلمات دقیقاً همان کاری را می کند که می گوید. به ویژه در عصر رسانه های مدرن، بسیار مهم است که به سخنان این خدای زنده پایبند باشیم و اجازه دهیم که به ما زندگی ببخشد. زیرا کلمات و تصاویر دیگر نیز زندگی ما را شکل می دهند. در زمان ما، به ندرت کسی را می بینیم که فرامین مقدس خدا را به پیشانی و دست خود ببندد. در عوض، آنها یک تلفن همراه در دست دارند. تصاویر و برداشتها دائماً از آنجا منتقل می شوند و قلب، افکار و اعمال آنها را شکل می دهند. در خانه، تلویزیون با همان تصاویر سوسو می زند. و حتی قبل از رفتن به رختخواب، برای آخرین بار رسانه های اجتماعی را بررسی می کنیم تا ببینیم آیا چیز جدیدی وجود دارد یا خیر. این عادات در تضاد کامل با آنچه که اعتقادنامه بنی اسرائیل و پوستره های تعلیمات لوتر به ما نشان داده اند، هستند. تصاویر از بیرون می آیند و ما را شکل می دهند. و هنگامی که ما دائماً با رویدادهای سیاسی یا هر رسانه دیگری بمباران می شویم، توسط آنها شکل می گیریم و ساخته می شویم. برنامه متقابل، کلام خداست. برنامه متقابل، تعلیمات لوتر است که ما، مانند یهودیان آن زمان، می توانیم آن را حفظ کنیم، تکرار کنیم و در ساعات خاصی از روز تلاوت کنیم. ما همه این کارها را انجام می دهیم زیرا خدایی را می پرستیم و به او ایمان داریم که ایمان کامل و پاک است و همین را از ما انتظار دارد. خدا تمام قلب و تمام ذهن ما را می خواهد. از آنجا که در خدا هیچ حقیقت و باور نصفه ای وجود ندارد، او همین را از ما می خواهد. اما آیا ایمان ما به خدای متعال واقعی است؟ یا فقط تا جلو در کلیسا می رسد؟ بله، اغلب ایمان ما ساختگی و فریبکارانه از آب در می آید. این موضوع زمانی روشن می شود که من ترجیح می دهم جلوی تلویزیون بنشینم تا اینکه کلام خدا را بشنوم یا دعا کنم. این موضوع زمانی روشن می شود که من در میان دوستان زیادی زندگی می کنم که همه آنها به خدا ایمان ندارند و من بی کلام می مانم. همچنین زمانی روشن می شود که من کاملاً به حساب بانکی و قدرت خودم اعتماد می کنم، اما قدرت خدا را که با آن تمام جهان را آفریده است، در نظر نمی گیرم. و ایمان من چقدر عملی است وقتی که باید با آخرین نفسم در اینجا روی زمین خداحافظی کنم؟ بله، وقتی صحبت از ایمان ما می شود، می توانیم کاملاً از یک چیز مطمئن باشیم: ایمان ما نه واقعی است و نه به وعده های خود عمل می کند. این ایمانی است که مورد حمله قرار گرفته است. مارتین لوتر نیز این چالش را تجربه می کرد. او نیز بارها از خدا و مسیحش منحرف شد و گاهی اوقات، در افسردگی عمیق فرو می رفت و پریشانی خود را به خدا فریاد می زد.

و سپس عیسی آمد! عیسی نزد یهودیان آن زمان آمد، کسانی که نسل‌ها خدا را جستجو و اعتراف کرده بودند. و او نزد مارتین لوتر نیز آمد. در او، هیچ دروغی وجود نداشت. هیچ اقدام نصفه و نیمه‌ای وجود نداشت. او خدا را با تمام قلب و تمام قدرتش دوست داشت. با او، واقعاً همه چیز آشکار است! و نکته شگفت‌انگیز این است که در عیسی، خدا نیز کاملاً به سوی ما انسان‌ها آمد. عیسی نه تنها کاملاً روی خود را به سوی خدا برگرداند، بلکه روی خود را نیز کاملاً به سوی ما چرخاند. سپس او خیلی بالاتر از زندگی روزمره ما قرار نگرفت، بلکه در میان ما! و وقتی خدا از طریق عیسی به سوی ما انسان‌ها می‌آید، او، همانطور که ما او را از قبل می‌شناسیم، کارها را نصفه و نیمه انجام نمی‌دهد. او تا آخر پیش می‌رود. به همین دلیل است که عیسی نه تنها زمانی که ما شایسته آن هستیم به سوی ما می‌آید بلکه به ویژه زمانی که شایسته آن نیستیم، ما را لمس می‌کند. عیسی گناهکاران را می‌پذیرد! و دقیقاً به همین دلیل است که مارتین لوتر بارها و بارها بر صلیب و غسل تعمید با حروف بزرگ تأکید می‌کرد تا آن را محکم در قلب و ذهن خودش و ما حک کند: «عیسی این کار را برای من انجام داده است.» و مارتین لوتر مجبور بود این واقعیت را در ذهن داشته باشد و بارها و بارها آن را به خاطر بسپارد. صبح وقتی از خواب بیدار می‌شد و عصر وقتی به رختخواب می‌رفت. صلیب همیشه روی دست و جلوی چشمانش بود.

و بنابراین، با اشاره کردن به داستان کریسمس، مارتین لوتر توانست بیان کند که عیسی، از طریق کلامش، نه تنها در آن زمان در اسرائیل دور، بلکه در قلب من نیز پیچیده شده است. مارتین لوتر نوشت: «این بدان معناست که مسیح کاملاً در کتاب مقدس پیچیده شده است، همانطور که بدن عیسی در آخور پیچیده شده بود. آخور امروز موعظه‌ای است که عیسی در آن قرار گرفته است و از آن تغذیه می‌شویم.» و اکنون می‌خواهیم این مسیح را که مستقیماً به سوی ما می‌آید، در دستانمان، در قلب‌هایمان، در ذهن‌هایمان و در هر کجا که هستیم، نگه داریم. آمین.